

تدابیر پیامبر اعظم (ص) در حج با تاکید بر صلح حدیبیه

داود کاظمی نسب^۱

چکیده

صلح حدیبیه مهمترین نرمش قهرمانانه و نقطه عطفی در تحولات عصر نبوی و چه بسا مهمترین نرمش در طول تاریخ اسلام است. در این صلح پیامبر مکرم اسلام موضعی فعال داشت و مشرکان در تمام مراحل این صلح رفتاری کاملاً انفعالی داشتند. چنانکه اصل حرکت نبی مکرم اسلام (ص) و مسلمانان به سوی مکه به قصد انجام مراسم حج عمره، اقدامی بود که قریش را به مقابله ای ناخواسته در چارچوب ممانعت از انجام حج، وادار کرد. آنگاه رسول خدا پیشنهاد صلح داد که این بار مشرکان به تکاپوی شدیدتری افتادند. صلح حدیبیه که با تدابیر پیامبر منعقد شده بود در نهایت نتایج مهمی را برای پیامبر و جامعه اسلامی در پی داشت. از مهمترین نتایج این صلح می توان به تحقق رویای مسلمانان در برگزاری حج در سال بعد از این صلح و همچنین فتح مکه بوسیله آنان اشاره کرد. نتایج این صلح به روشنی نشانگر دورانیشی پیامبر در مسائل آنروز جامعه مسلمانان است که با تدابیر خاص آن حضرت، اتفاقی که بسیاری از مسلمانان به تردید با آن برخورد می کردند به یک پیروزی عظیم تبدیل شد. در این پژوهش نگارنده سعی کرده است که با شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه ای به بررسی تدابیر پیامبر اسلام (ص) در شکل گیری این رخداد بزرگ بپردازد.

کلمات کلیدی: پیامبر (ص)، برگزاری حج، صلح حدیبیه، مشرکان قریش.

^۱. استادیار، دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز.

مقدمه

انسانهای بزرگ در طول حیات فردی، سیاسی و اجتماعی خود در بزنگاه های مهم تاریخی، تصمیماتی عظیم و مافوق تصور افراد عادی اتخاذ می کنند، که یقیناً درایت، تدبیر، توکل، اخلاص، دوری از حُب و بغض، زیرپا گذاشتن منیت، غرور و خودشیفتگی و غرق نشدن در شور و احساس و توجه به تعقل و دوراندیشی اسباب وصول نتایج مفید این تصمیم گیری ها است، در واقعه تاریخی صلح حدیبیه نیز، انسان کامل و اشرف مخلوقات و علت آفرینش یعنی پیامبر اکرم (ص) چنان با این مسئله برخورد می نمایند که نه تنها از یک بحران و جنگ و خونریزی جلوگیری می شود، بلکه به دوران عصیبت و برپایه آینده نگری و در نظر گرفتن مصالح جامعه، زیر صلحنامه ای را امضاء می کنند که خداوند متعال آن را فتح المبین می نامد. و نتایج آن در آینده ای نه چندان دور آثار با برکت و مثبتی بر جای می گذارد هرچند این تصمیم پیامبر (ص) باعکس العمل صحابی دلسوز اما احساسی مواجه می شود ولی آن وجود شریف هرگز تابع آن شور زودگذرنمی شوند. به جرأت می توان گفت پایه و اساس فتح مکه و برچیده شدن بت ها و گسترش سریع اسلام در اقصی نقاط عالم در همین صلح و فتح آشکار نهفته است. سوالی که در این پژوهش مطرح است این است که؛ تدابیر پیامبر اعظم اسلام در واقعه صلح حدیبیه چه نقشی در آینده مسلمانان و حج گذاری آنها داشته است؟ فرضیه ای که می توان برای سوال مذکور مطرح کرد این است که؛ پیامبر مکرم اسلام با وجود مخالفت برخی از مسلمانان، پیمان صلح حدیبیه را با نگاهی به آینده این پیمان، با مشرکان به امضا رساند. نرمش قهرمانانه و استراتژی منعطف پیامبر اعظم در امضای این صلح باعث شد که نه تنها حج گذاری مسلمانان تداوم پیدا کند بلکه زمینه های فتح مکه در این صلحنامه نهفته است.

حرکت پیامبر جهت حج عمره

اواخر سال ششم هجرت، پیامبر اکرم (ص) در یک تصمیم شگفت از مردم مدینه خواستند بدون همراه آوردن سلاح جنگی برای انجام عمره آماده شوند حتی از قبایل مجاور مدینه که هنوز اسلام را نپذیرفته بودند دعوت بعمل آوردند. این اقدام علاوه بر اینکه یک عبادت بود اقتدار مسلمانان را نیز در حجاز به نمایش می گذاشت. واقدی در المغازی دلیل این سفر را این گونه بیان می کند: «رسول خدا در خواب دیدند که وارد خانه کعبه شده و سر خود را تراشیده و کلید کعبه را به دست مبارک خود گرفته اند و به همراه تعدادی از صحابه به عرفات رفته و در آن صحرا وقوف می نمایند. پس از این خواب بود که پیامبر اصحاب را برای عمره بجا آوردن دعوت نمودند، علی رغم اینکه مکه و قریش با پیامبر در حال جنگ بودند ولی اصحاب آن حضرت تردیدی در دعوت پیامبر نداشتند» (واقدی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۷۲).

مورخان درباب تعداد همراهان پیامبر ارقام متعددی را ذکر کرده اند. واقدی تعداد همراهان پیامبر را از هزار و چهارصد نفر تا هزار و پانصد و بیست نفر (واقدی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۷۴). و ابن هشام از هفتصد نفر تا هزار و چهارصد نفر (ابن هشام، بی تا: ۳/ ۳۲۲). و ابن سعد تا هزار و ششصد نفر ذکر کرده اند (ابن سعد، ۲/ ۹۵). طبری در کتاب خود اقوال مختلف را درباب تعداد یاران پیامبر ذکر کرده است. وی می نویسد: «حدیث دیگر از زهری هست که پیامبر با هزار و چند صد کس بود. مسلمه گوید: هزار و چهار صد کس بودیم که همراه پیامبر به حدیبیه رفتیم. ابن عباس گوید: کسانی که زیر درخت حدیبیه با پیامبر بیعت کردند هزار و پانصد و بیست و پنج کس بودند. عبد الله بن ابی اوفی گوید: به روز بیعت زیر درخت هزار و سیصد کس بودیم و اسلمیان یک هشتم گروه مهاجران بودند. جابر بن عبد الله انصاری نیز شمار همراهان پیامبر را در سفر حدیبیه هزار و - چهار صد کس گفته است» (طبری،

۱۳۷۵: ۳ / ۱۱۱۱). پیامبر(ص) و یارانشان در این سفر قربانی هایی نیز با خود به همراه داشتند. طبری از محمد بن مسلم زهری نقل می کند که: «بسال حدیبیه پیامبر برون شد که آهنگ زیارت کعبه داشت و قصد جنگ نداشت و هفتاد قربانی برد و هفتصد کس همراه داشت برای هر ده کس یک قربانی بود» (طبری، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۱۱۱). ابن اثیر نیز در این باره می نویسد: «شترهای قربانی که هفتاد نفر بود همراه خود برده بود که مردم بدانند فقط قصد زیارت خانه خدا را دارد نه جنگ» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۳۰). در هر حال به دستور پیامبر مسلمانان حق نداشتند هیچ گونه سلاحی جز سلاح مسافر به همراه داشته باشند (واقدی، ۱۳۶۱: ۲ / ۵۷۳). علاوه بر آن از سوی پیامبر(ص) اعلام شد که قبایل بادیه نشین نیز او را در این سفر همراهی کنند. اما برخی از قبایل و گروهها از همراهی پیامبر(ص)، به بهانه امرار معاش و یا بی سرپرست ماندن زنان و فرزندانشان خودداری کردند. قرآن کریم درباره این گروهها می فرماید: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرُوا لَنَا يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»^۱ در مقابل مسلمانانی بودند که به وعده های خدا و پیامبر (ص) ایمان داشتند و با این باور با روحی آرام و قلبی مطمئن و بدون دغدغه و نگرانی، پیامبر(ص) را همراهی می کردند. خداوند ضمن ستایش از آنان به آنها اطمینان می دهد که لشکرهای آسمان و زمین از آن خداوند است. خداوند متعال در آیه ۴ سوره فتح می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» «اوست آن کس که در دلهای مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی

^۱ . سوره مبارکه فتح، آیه ۱۱. برجای ماندگان بادیه نشین به زودی به تو خواهند گفت اموال ما و کسانمان ما را گرفتار کردند برای ما آموزش بخواه چیزی را که در دلهایشان نیست بر زبان خویش می رانند بگو اگر خدا بخواد به شما زبانی یا سودی برساند چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد بلکه [این] خداست که به آنچه می کنید همواره آگاه است.

بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.»

رسول خدا (ص) به همراه یارانشان در مسجد شجره محرم شدند و در حالی که دستگاه اطلاعاتی حضرت جلوتر به راه افتاده بود به سمت مکه حرکت فرمودند. در نزدیکی منطقه ای به نام «عسفان» خبر رسید که قریش از حرکت پیامبر(ص) مطلع گردیده و به «لات» و «عزی» سوگند یاد کرده اند که از ورود حضرت جلو گیری نمایند. زیرا تصور می کردند با توجه به وضعیت جنگی حاکم بر روابط خود با پیامبر(ص)، ورود آنان به مکه شکستی برای مکیان خواهد بود. بنابراین گروهی مسلح به فرماندهی سردار شجاع خود «خالد بن ولید» به منطقه ی «ذی طوی» در نزدیکی مکه اعزام نمودند. رسول خدا (ص) برای پرهیز از رویارویی با قریش با تغییر مسیر و عبور از مناطق صعب العبور به منطقه‌ای به نام «حدیبیه»^۱ رسید، شتر حضرت در این منطقه زانو زد و حضرت فرمود: این حیوان به فرمان خداوند در این منطقه خوابید تا تکلیف روشن شود. ماموران قریش نیز از مسیر حرکت پیامبر اکرم(ص) آگاه شدند و خود را به آن منطقه رسانیدند. پیامبر(ص) پس از فرود آمدن در این منزل خطاب به یاران خود فرمود: اگر امروز قریش از من چیزی بخواهند که

^۱ . واقع در ۲۲ کیلومتری مکه. در معجم البلدان در باره نام حدیبیه چنین آمده است: « با دو یاء دو نقطه و یک بای تک نقطه، میان دو یای دو نقطه: برخی یاء دوم را با تشدید و برخی بی تشدید خوانند. از شافعی روایت است که می‌گفت حدیبیه با تشدید و جعرانه با تخفیف درست است، و ضبط مخفف آن نادرست است. نیز گفته شده است که هر دو درست می‌باشد. مردم مدینه آن را با تشدید و مردم عراق با تخفیف تلفظ کنند و آن نام دیه‌ی است میانه حال نه بزرگ، نامش از چاهی گرفته شده است. که در آنجا نزدیک مسجد شجره است. همانجائی که پیامبر (ص) در زیر آن از مردم بیعت می‌گرفت. خطابی در «أمالی» خود گوید: نام حدیبیه را از نام درخت «حدباء» گرفته‌اند که در آن جایگاه می‌بود. میان حدیبیه و مکه یک مرحله راه و از آنجا تا مدینه نه مرحله است. در حدیث آن را چاه دانسته‌اند. بخشی از حدیبیه در زمین «حل» و بخش دیگر آن در خاک «حرم» است و این دورترین نقطه زمین «حل» از خانه می‌باشد. این جایگاه نه در درازی حرم و نه در پهنای آن بلکه در یک گوشه آن قرار گرفته است، و از این رو میان مسجد و آنجا بیش از یک روز راه است» (حموی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۱۵۲).

باعث تحکیم روابط خویشاوندی شود، من خواهم داد و راه مسالمت آمیز پیش خواهم گرفت (حق شناس، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۰۸). ابن اثیر در رابطه با تصمیم پیامبر برای مسالمت جویی با کفار قریش می نویسد: «امروز روزیست که اگر قریش بهر چیزی که میخواهند مرا تکلیف کنند من برای صله رحم (خویش نوازی) قبول می کنم (انجام می دهم - می بخشم) به مردم هم فرمود فرود آئید. گفتند: در این وادی آب نیست که ما در پیرامون آن منزل کنیم (حضرت او) یک تیر از ترکش خود کشید و بیکی از یاران خود داد که او رفت و در یکی از چاههای (خشک) فرو برد. آب از آن جوشید. بحدی که مردم همه سیراب شدند. نام کسی که آن تیر را برد و بکار بست ناجیه بن جندب بن عمیر ساربان شترهای قربانی پیغمبر (ص) بود. آنها در آن حال بودند که ناگاه بدیل بن ورقه خزاعی با جمعی از قوم خود خزاعه رسید خزاعه هم محل اعتماد و مورد وثوق پیغمبر (ص) در تهامه بودند. او (بدیل) گفت: من کعب بن لوی و عامر بن لوی (طایفه) پیرامون آب حدیبیه دیدم که آماده جنگ با تو و منع از ورود بخانه (خدا) می باشند. پیغمبر (ص) فرمود: ما برای نبرد نیامده ایم» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷/ ۲۳۱).

توقف پیامبر در حدیبیه، به دلیل شرایط ایجاد شده به درازا کشید. در این اثنا چندین بار سواران دشمن به کاروان پیامبر (ص) شبیخون زدند. متجاوزین قریش که تمایل به جنگ داشتند، حتی یکی از مسلمانان را کشتند تا آتش جنگ درگیرد؛ اما پیامبر اعظم (ص) هوشمندانه شرایط را کنترل نمود. در این هنگام قریش «بدیل بن ورقه» را به سوی پیامبر (ص) فرستاد. او گفت قریش آماده جنگ است، اما پیامبر (ص) در پاسخ، پیشنهاد صلح را با فرستاده قریش مطرح نمود. دقت شود که مسئله صلح، ابتدا از طرف رهبر جامعه اسلامی به دشمن مستکبر پیشنهاد می شود. «بدیل» پیشنهاد پیامبر (ص) را به قریش انتقال داد، اما قریش آن را قبول نکرد. پس از او به ترتیب «عروه بن مسعود ثقفی»، «مکرر بن حفص» و «حلیس بن علقمه» به عنوان فرستاده

های قریش، هر کدام نزد کاروان پیامبر(ص) آمدند، اما پیامبر(ص) به آنها اعلام نمود کاروان او یک کاروان عبادی و کاملاً صلح گراست. در مقابل، پیامبر اکرم(ص) «خراش بن امیه» و پس از او «عثمان» را برای تفهیم درخواست صلح، نزد قریش فرستاد. عثمان در بلدح با قریش صحبت کرد و سپس در پناه یکی از کفار بنی امیه وارد مکه شد. حضور او در مکه به دلایلی به دراز کشید، و وضعیتش برای مسلمانان مبهم شد. سرنوشت مبهم عثمان و اصرار قریش برای جلوگیری از ورود پیامبر به مکه و نیز برخی اخبار نگران کننده، پیامبر اعظم(ص) را بر آن داشت تا جهت تثبیت استراتژی صلح، دست به یک مانور قدرت بزند. پیامبر(ص) به مسلمانان اعلام آماده باش داد و سپس تمامی مسلمانان یک به یک با پیامبر(ص) بیعت نمودند. این مانور قدرت (بیعت رضوان) در حضور مشرکین صورت پذیرفت و در نهایت جهت تثبیت استراتژی صلح کارساز واقع شد. سران قریش «سهیل بن عمرو» را به نمایندگی نزد رسول خدا(ص) فرستادند. او گفت که ما نیز خواهان جنگ نیستیم و جنگ طلبی در خواست سفیهان قریش است. پس از چند دور مذاکره، مقرر شد تا متن مکتوبی برای صلح تهیه شود. این صلح که در محل حدیبیه منعقد شد به نام صلح حدیبیه معروف گردید(فخاری و برخوردار، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۳). خداوند درباره بیعت شجره یا بیعت رضوان می فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»^۱ «وَمَعَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۲

صلح حدیبیه

^۱ . سوره مبارکه فتح، آیه ۱۸. به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دلهایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد.

^۲ . سوره مبارکه فتح، آیه ۱۹. و [نیز] غنیمتهای فراوانی خواهند گرفت و خدا همواره نیرومند سنجیده کار است.

کاتب پیمان صلح حدیبیه علی ابن ابی طالب (ع) بود. هنگامی که آن حضرت در آغاز پیمان «بسم الله الرحمن الرحيم» نوشتند سهیل بن عمرو اعتراض کرد و گفت جای آن باسّمک اللهم نوشته شود و نیز وقتی علی (ع) نوشت این پیمانی است میان قریش و محمد رسول الله، باز هم نماینده جسور قریش معترض شد که ما محمد را به عنوان رسول الله نمی شناسیم. پیامبر(ص) با رعایت قاعده اهم و مهم یعنی حفظ و بقاء اسلام دستور داد علی (ع)، «رسول الله» را از کنار نام او پاک کند و علی (ع) گفت ای پیامبر خدا من نمی توانم آن را پاک کنم خودتان آن را پاک کنید و خود پیامبر(ص) پاک کرد و فرمود ای علی اینچنین وضعیتی در آینده برای تو هم پیش می آید. طبری درباره این واقعه می نویسد: «علی بن ابی طالب گوید: آنگاه پیامبر مرا پیش خواند و گفت: «بنویس بسم الله الرحمن الرحيم». سهیل بن عمرو گفت: «من این را نمی شناسم بنویس باسّمک اللهم». پیامبر گفت: «بنویس بسمک اللهم». و من نوشتم. پس از آن پیامبر گفت: «بنویس این صلحنامه محمد پیامبر خداست با سهیل بن عمرو». سهیل گفت: «اگر ترا پیامبر خدا می دانستم که با تو جنگ نداشتم، اسم خودت و اسم پدرت را بنویس». پیامبر گفت: «بنویس، این صلحنامه محمد بن عبد الله است با سهیل بن عمرو» (طبری، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۱۲۳). ابن اثیر نیز به این موضوع اشاره کرده است: «آنگاه پیغمبر علی بن ابی طالب را خواند و فرمود: بنویس، بسم الله الرحمن الرحيم. سهیل گفت: ما چنین چیزی (عبارتی) را نمی شناسیم. بنویس: باسّمک اللهم. «بنام تو خداوند» او هم (علی) چنین نوشت. سپس فرمود، بنویس، این است آنچه را محمد رسول الله برای صلح مقرر نموده. سهیل گفت: ما اگر ترا رسول الله بدانیم هرگز با تو جنگ نمی کنیم. نام خود و پدر خویش را بنویس. پیغمبر به علی فرمود رسول الله را پاک کن. علی گفت: من هرگز آنرا از نام تو پاک نمی کنم پیغمبر آنرا گرفت و حال اینکه خوب نمی دانست و نمی توانست بنویسد «امی» بجای رسول الله نوشت. محمد بن عبد الله. بعلی هم گفت: تو بمانند این

مبتلا خواهی شد (اشاره بحکمیت صفین)» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۳۵-۲۳۴). دینوری ضمن یادآوری این موضوع درباره پیمان نامه امام (ع) با معاویه می نویسد: «گویند، مردم عراق و شام جمع شدند و نویسنده‌ای را آوردند و گفتند چنین بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، این چیزی است که امیر مؤمنان بر آن حکم و موافقت فرموده است معاویه گفت اگر من اقرار داشته باشم که او امیر مؤمنان است و با او جنگ کنم مرد بدی خواهم بود، عمرو عاص به نویسنده گفت نام علی (ع) و نام پدرش را بنویس، احنف بن قیس گفت ای امیر مؤمنان با حذف این عنوان موافقت مفرمای که بیم دارم اگر آنرا نابود و محو فرمایی دیگر هرگز به تو برنگردد و این تقاضای آنان را مپذیر. علی (ع) تکبیر گفت و فرمود به خدا سوگند چنین موضوعی در زمان پیامبر (ص) برای من پیش آمد و منظور آن حضرت موضوع صلحنامه حدیبیه بود که قریش حاضر نشدند برای پیامبر (ص) عنوان رسول الله نوشته شود و پیامبر به نویسنده فرمود محمد بن عبد الله بنویس» (دینوری، ۱۳۸۳: ۲۳۸-۲۳۷). ابن مسکویه نیز به این موضوع اشاره کرده است. وی می نویسد: «علی گفت شگفتا، رفتاری در برابر رفتاری و نمونه‌ای در برابر نمونه‌ای. به خدا، در حدیبیه دبیر پیامبر بودم که ناگهان گفتند: ما بر پیمبری تو گواهی ندهیم. این نام را از نوشته بردار و نام خود و نام پدرت را بنویس. پیمبر نیز چنان نوشت» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۵۱۵).

در نهایت پیمان صلح منعقد شد و دو طرف به رعایت موارد ذیل ملزم گردیدند.

- قریش و مسلمانان متعهد به هدف برقراری امنیت اجتماعی و صلح عمومی مدت ده سال جنگ و تجاوز بر ضد یکدیگر را ترک نمایند.
- هر فردی از افراد قریش اگر بدون اذن بزرگتر خود از مکه فرار کند و اسلام آورد باید به قریش تحویل داده شود، اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست آن را تحویل مسلمانان بدهد.

- هر کس خواست با پیامبر(ص) هم‌پیمان شود به سوی او رود و هر کس مایل بود با قریش هم‌پیمان شود، به سوی آنها رود. بنی‌بکر با قریش هم‌پیمان شدند و خزاعه با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان دوستی منعقد ساخت(فاسی، ۱۳۸۶: ۲/۱۷۵).

- محمد و یاران او امسال از همین نقطه به مدینه باز می‌گردند ولی در سال‌های آینده می‌توانند آزادانه، خانه‌ی خدا را زیارت کنند، با این شرایط که بیشتر از سه روز در مکه نمانند و سلاحی جز سلاح مسافر همراه نداشته باشند.

- مسلمانان مقیم مکه به موجب این پیمان می‌توانند آزادانه شعائر مذهبی خود را انجام دهند و قریش حق ندارد آنها را آزار دهد و یا تمسخر نماید و یا به تغییر دین خود مجبور نمایند.

- امضا کنندگان متعهد می‌شوند اموال یکدیگر را محترم شمارند و کینه‌ی یکدیگر را نداشته باشند و حيله و نیرنگ علیه یکدیگر ننمایند.

- مسلمانانی که از مدینه وارد مکه می‌شوند مال و جان آنها محترم است(طبری، ۱۳۷۵: ۳/۱۱۲۳).

پس از اینکه پیامبر اکرم(ص) از عقد صلح نامه فارغ شدند به یاران خویش فرمودند: برخیزید و قربانی‌های خود را ذبح کنید و سرهای خود را بتراشید، اما صحابه با اعلام اینکه ما حج بجا نیاورده ایم که این اعمال را انجام دهیم، امر رسول الله را اجابت نمودند، پیامبر(ص) خود حلق نموده و قربانی کردند. اصحاب پس از دیدن این صحنه شروع به تراشیدن سرها و قربانی کردن نمودند چنان‌که ازدحامی شد که کم مانده بود زیر دست و پای هم هلاک شوند پس از آن بود که به فرمان پیامبر به مدینه بازگشتند و سوره مبارکه فتح نازل شد. «چون پیغمبر از آن کار آسوده شد فرمود برخیزید و قربان کنید، موی سرها را بتراشید، هیچ کس برنخاست (از فرط خشم و بدبینی). این فرمان را تکرار فرمود و باز کسی برنخاست. او نزد ام سلمه

رفته وضع را بیان فرمود. ام سلمه گفت یا رسول الله برخیز و خود بتنهائی قربان کن (شتر بکش - نحر کن) و سر خود را بتراش و با هیچ کس سخن مگو چون مردم آن اقدام را دیدند برخاستند و قربان کردند و سر تراشیدند و از شدت ازدحام نزدیک بود یک دیگر را هلاک کنند. آنگاه برای اسلام یک نحو فتح و ظفری پیش آمد که هرگز قبل از آن دیده نشده بود زیرا مردم در امان و از هر حیث آسوده شدند و در مدت دو سال بعد از آن واقعه کسانی که داخل دین اسلام شدند بیشتر از تمام مدت بودند» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷/ ۲۳۶).

مشکلات پیامبر در رابطه با مفاد قرارداد صلح حدیبیه

مفاد برخی از مواد قرارداد برای مسلمانان ناراحت کننده بود و لذا افرادی از آنان به پیامبر (ص) اعتراض کردند و از جمله عمر به سختی و تندى اعتراض کرد: «وقتی سهیل پیش پیامبر رسید گفتگو بسیار شد آنگاه صلح در میان رفت و چون کار التیام یافت و جز نامه نوشتن نماند عمر بن خطاب برجست و پیش ابو بکر رفت و گفت: «ای ابو بکر مگر او پیامبر خدا نیست؟» ابو بکر گفت: «چرا.» گفت: «مگر ما مسلمان نیستیم؟» ابو بکر گفت: «چرا.» گفت: «مگر آنها مشرک نیستند؟» ابو بکر گفت: «چرا.» گفت: «پس چرا در کار دین خود تحمل زبونی کنیم؟» ابو بکر گفت: «ای عمر مطیع وی باش من شهادت می‌دهم که او پیامبر خدا است.» آنگاه عمر پیش پیامبر آمد و گفت: «مگر تو پیامبر خدا نیستی؟» پیامبر گفت: «چرا.» گفت: «مگر ما مسلمان نیستیم؟» پیامبر گفت: «چرا.» گفت: «مگر آنها مشرک نیستند؟» پیامبر گفت: «چرا.» گفت: «پس چرا در کار دین خویش تحمل زبونی کنیم؟» پیامبر گفت: «من بنده و فرستاده خدایم و خلاف فرمان وی نکنم، او نیز مرا و نخواهد گذاشت.» عمر می‌گفت: «از بیم سخنانی که آن روز گفتم پیوسته روزه می‌داشتم و صدقه می‌دادم و

نماز می‌کردم و بنده آزاد می‌کردم تا امیدوار شدم که خوب شده باشد.» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱۲۲/۳).

ماده‌ی دوم صلح حدیبیه که باعث ناراحتی و اعتراض یاران رسول خدا (ص) شده بود و پیامبر به خاطر اهمیت دادن به برقراری صلح آن را پذیرفته بود و در پاسخ اعتراض، اطمینان خود به فراهم شدن راه نجات را مطرح فرموده بود، کار به جایی رسید که خود قریش داوطلبانه از پیامبر(ص) درخواست نمودند ماده‌ی دو را با توافق یکدیگر لغو نمایند. ماجرا بدین قرار بود که مسلمانی به نام ابوبصیر که مدت‌ها در زندان مشرکان بسر می‌برد به مدینه گریخت، سران قریش با پیامبر اکرم(ص) مکاتبه نمودند و بر اساس ماده‌ی دو پیمان بازگرداندن ابوبصیر توسط مردی از بنی عامر و غلام او را خواستار شدند. پیامبر اکرم (ص) با التزام به پیمان خطاب به ابوبصیر فرمود: «باید نزد قوم خود بازگردی» و در پاسخ به او گفت آیا مرا به مشرکان می‌سپاری؟ باز با تاکید فرمود: «مطمئن هستم که خداوند وسیله‌ی آزادی تو و دیگران را فراهم می‌سازد.» و او را به نمایندگان قریش تحویل نمود و آنها به سوی مکه حرکت کردند. وقتی به منطقه‌ی ذوالحلیفه (مسجد شجره) رسیدند، ابوبصیر برای رفع خستگی به دیواری تکیه داد و باب دوستانه با مرد عامری را آغاز نمود و در همین حال به بهانه‌ی تماشای شمشیرش را از دست او گرفت و بلافاصله آن مرد را به قتل رسانید و غلام پا به فرار گذاشته و نزد رسول خدا (ص) آمد. و پس از آن ابوبصیر نیز نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: ای رسول خدا تو به پیمان خود عمل نمودی ولی من حاضر نیستم به گروهی که دین و آئین مرا قبول ندارند، بپیوندم. او این را گفت و در نقطه‌ای به نام «عیص» که در مسیر کاروان قریش قرار داشت ماندگار شد. حدود ۷۰ نفر از مسلمانان تحت ستم قریش در مکه که از این جریان آگاه شدند نیز با برنامه‌ریزی از دست قریش فرار کرده و به ابوبصیر پیوستند. اینان که از شکنجه‌های قریش به تنگ آمده و زندگی راحت خود را از دست داده

بودند با برنامه ریزی دقیق تصمیم به غارت کاروانهای قریش و قتل هر فرد قریشی که دست یابند گرفتند و چنان هوشیارانه عمل نمودند که قریش از کار آنها خسته شده و با پیامبر برای لغو ماده ی دوم صلحنامه به مذاکره پرداختند و از آن حضرت خواستند با لغو این ماده این افراد را به مدینه باز گرداند. بنابراین پیامبر ضمن موافقت با لغو این ماده این افراد را به مدینه دعوت نمود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۳۷-۲۳۶).

مسلمانان به واسطه خواب صادقه پیامبر (ص)، امیدوار بودند که در آن سال به عمره خواهند رفت. از طرفی در فرهنگ اعراب، هر کسی حق زیارت خانه خدا را داشت و این مسئله رسمی، ریشه دار در میان اعراب بود. اما علی رغم صلح آمیز بودن حرکت پیامبر (ص) به سمت مکه، ایشان در این صلح نامه به طور موقت، از این حق مسلم چشم پوشی نمود و آن را به بعد موکول نمودند. این مسامحه، به دلیل دور اندیشی پیامبر (ص) در اجرای استراتژی صلح، برای دست یافتن به اهداف بسیار بالاتر بود. اما این مسئله مورد اعتراض برخی از اصحاب کوتاه بین و کم صبر واقع شد و درباره خواب پیامبر (ص) دچار شبهه شدند و منافقان با با سخنان وسوسه انگیز خود به این شک و تردیدها بیشتر دامن زدند، خداوند در پاسخ به این شبهه در آیه ۲۷ از سوره فتح تذکر می دهد که خواب پیامبر (ص) راست است و این خواب سال دیگر تحقق خواهد یافت و شما با امنیت کامل وارد مسجدالحرام خواهید شد. «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»^۱ تحقق رویای پیامبر در سال هفتم هجری صورت گرفت و مسلمانان با امنیت و

^۱ . حقا خدا رویای پیامبر خود را تحقق بخشید [که دیده بود] شما بدون شک به خواست خدا در حالی که سر تراشیده و موی [و ناخن] کوتاه کرده‌اید با خاطری آسوده در مسجد الحرام درخواهید آمد خدا آنچه را که نمی‌دانستید دانست و غیر از این پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد.

آسودگی خاطر وارد مسجدالحرام شدند و مناسک خود را به جی آوردند که به آن «عمره القضا» گفته می شود.

مسئله دیگری که در حین عقد قرار داد اتفاق افتاد و مورد اعتراض مسلمانان قرار گرفت، حذف عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» از ابتدای صلح نامه و نیز حذف عبارت «رسول الله» بود. در این خصوص نیز پیامبر(ص) با مسامحه شرایط قریش را پذیرفت. گویا پیامبر(ص) این مسائل را جزئی تر از آن می دانست که بخواهد اراده پولادینش، در انعقاد صلح را به هم بزند.

بحث برانگیزترین بند قرارداد، بحث تعهد یک جانبه بازگرداندن افرادی از قریش بود که به مسلمانان پناهنده شده بودند. در این بین «ابوجندل» که به مسلمین پناهنده شده بود، بر اساس صلح نامه، به کفار قریش بازگردانده شد. این واقعه برای مسلمانان بسیار غم انگیز بود و برخی شدیداً اعتراض کردند. پیامبر با آنها صحبت کرد و سعی نمود آنها را آرام کند. بیشترین اعتراض، از سوی عمر بن خطاب صورت گرفت (فخاری و برخوردار، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۳).

نتایج صلح حدیبیه

از دستاوردهای مهم پیمان صلح حدیبیه که مورد اعتراض عده ای ظاهر بین واقع شد، پذیرش حاکمیت سیاسی مدینه توسط قریش بود که تا پیش از این درصدد نابودی آن بودند.

در سایه ی این پیمان بیش از ده هزار نفر از مسلمانان می توانستند آزادانه وارد مکه شوند و خانه ی خدا را زیارت نمایند.

در سایه ی این پیمان مسلمانان توانستند با عده ای از قبایل هم پیمان شوند. پیمان حدیبیه فکر رسول خدا (ص) را از ناحیه ی جنوب (مکه) و خطر قریش آسوده ساخت و فرصتی پیش آمد تا با زمامداران وقت قبایل و رهبران مسیحی مکاتبه نموده و آئین خود را به جهانیان عرضه نماید. که بیش از ۱۸۰ مورد از

مکاتبات حضرت موجود است و فصل مهمی از تاریخ صدر اسلام را به خود اختصاص می دهد.

در سایه ی آزادی تبلیغ دین و گرایش به اسلام ، افراد و قبایل زیادی به اسلام گرویدند.

آزادی رفت و آمد مشرکان به مدینه باعث آشنایی بهتر آنان با آئین اسلام گردید. تماس نزدیکان سران قریش در موقع بستن پیمان با پیامبر اکرم(ص)، باعث آشنایی آنان با اخلاق کریمانه ی آن حضرت شد.

تا حدودی زیادی از وحشت و اضطراب قبایل مشرک عرب که تصور می کردند پیامبر با تمام عقاید و مراسم ملی و مذهبی آن ها حتی مراسم حج و عمره ی آنان مخالف است، کم کرد.

انجام دست جمعی مراسم عمره در برابر مشرکان مکه توسط مسلمانان، تبلیغ علمی مهمی برای ترویج اسلام محسوب می شد.

رسول خدا(ص)، این حرکت را آغاز فتح مکه می دانست و خداوند وعده ی فتح و پیروزی آشکار عنایت فرمود چنانچه گفته اند سوره ی فتح که آیاتی از آن در خصوص بیعت رضوان است درباره ی صلح حدیبیه نازل شد(حق شناس، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۰۸).

خیبر، آخرین و مستحکمترین پایگاه یهود که به کانون فتنه انگیزی بر ضد مسلمانان تبدیل شده بود، به فتح مسلمانان درآمد. «در هیچ جنگی برای آنها که حضور نداشتند سهمی از غنیمت اختصاص نمی یافت مگر در جنگ خیبر که آنجا به غایبان حدیبیه سهم داده شد؛ زیرا که او پیشتر وعده خیبر را به مسلمانان حاضر در غزوه حدیبیه داده بود، چنان که خداوند می فرماید: «وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا

فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ^۱ بنابراین، سپاه حدیبیه، خواه آنان که در این پیکار اخیر شرکت کردند و خواه آنها که در این پیکار حضور نداشتند، از غنائم خیر برخوردار شدند» (ابن شبهه، ۱۳۸۰: ۱۸۲؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۳).

مسلمانان اهتمام خود را به برپایی مراسم حج که رسمی ریشه دار میان اقوام عرب بود، آشکار کردند و بدین سان زمینه ای مهم برای تمایل اعراب به پذیرش اسلام فراهم شد (منتظری مقدم، ۱۳۹۳: ۲۲-۱۳).

چگونگی فتح مکه و ارتباط آن با پیمان صلح حدیبیه

بر اساس ماده ۳ پیمان صلح، طرفین می توانستند آزادانه با هر قبیله ای که بخواهند هم پیمان شوند. و در این راستا قبیله ی «خزاعه» با مسلمانان هم پیمان شدند. تا دو سال طرفین در صلح و رفاه بودند. پیامبر اکرم در جمادی الاول هشتم، لشکری سه هزار نفری برای سرکوب رومیان عامل کشتار مبلغان اسلام به سمت شام اعزام نمود. ولی سپاه اسلام به پیروزی روشنی دست نیافت و این عدم پیروزی موجب شد سران قریش جرات جسارت پیدا نموده ضمن نقض آشکار ماده ی سوم پیمان صلح حدیبیه، به قبیله ی «خزاعه» که هم پیمان مسلمانان بودند حمله ور شده عده ای را کشتند و عده ای را به اسارت بردند و هر چند قریش از عاقبت کار خود نگران شده و اظهار پشیمانی نموده ولی پیامبر اکرم به دلیل نقض پیمان، عذر خواهی آنان را نپذیرفت و برای تحقق وعده ی فتح بزرگ الهی با برنامه ریزی دقیق و استفاده از اصول متقن نظامی از قبیل: استتار، اصل غافلگیری و در نهایت قدرت نمایی سپاه اسلام و باز هم مذاکره در اوج قدرت، و تضعیف روحیه ی دشمن با به اسارت گرفتن ابوسفیان و ... حضرت توانست بدون جنگ و خونریزی سپاه کفر و شرک را وادار به تسلیم نماید. البته با وجود آن همه آزار و اذیت قریش نسبت به پیامبر، پس

^۱. سوره ملارکه فتح، آیه ی ۲۰؛ خداوند به شما غنیمت های فراوانی وعده داد که به زودی آنها را خواهید گرفت، اما این یکی را برایتان پیش انداخت.

از فتح مکه، حضرت پیامبر عفو عمومی اعلام نمودند و همه ی آنان را بخشیدند و فرمودند: اذهبوا فانتم الطلقاء: بروید، همه ی شما آزاد هستید(حق شناس، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۰۸؛ بیات، ۱۳۸۴: ۷۹).

نتیجه گیری

صلح حدیبیه یکی از راهبردی ترین تصمیمات پیامبر در مقطعی حساس و نقطه عطفی در تاریخ اسلام است. بررسی نتایج قرار داد صلح حدیبیه نشان می دهد که به چه سان مصالح زودگذر و کم اهمیت در مقابل مصلحت بزرگتر یعنی حفظ و بقاء اسلام کنار گذاشته شده و قاعده اهم و مهم در آن رعایت گردیده است. در این قرار داد پیامبر به نفع قریش از ذکر عنوان پیامبری خود و همچنین ذکر عنوان « بسم الله الرحمن الرحیم» چشم پوشی کردند. این امتیاز را به قریش دادند که مسلمانان در آن سال از انجام مراسم حج خودداری کنند و به ظاهر دشمن موفق گردید که جلوی خواسته مسلمانان را بگیرد. پذیرفتند اگر یکی از افراد قریش از مکه (بدون اجازه) به مدینه پناه آورد پیامبر آن را برگردانند در حالی که قریش موظف به چنین کاری نبود. تمامی این امتیازات برای هدفی والاتر که در درجه اول حفظ امنیت مدینه و آسودگی از تهدیدهای موقت قریش نسبت به مسلمانان و پس از آن حفظ کیان جامعه و دولت اسلامی بود که می دانیم پس از آن در فراغت و فرصت به دست آمده کار تبلیغ و گسترش اسلام در اقصی نقاط دنیا و خارج از عربستان به انجام رسید.

نظر پیامبر در این ماجرا کاملاً منطبق با اصول و موازین عقل و منطق بشری است. به همین خاطر است که در آن صحنه امضاء قرارداد و هنگامی که شخصی به نام ابوجندل با سختی و زحمات زیاد خود را به پیامبر و مسلمانان رساند و از آنها پناه

خواست. پیامبر به رغم میل قلبی خود و به دلیل تعهد به پیمان صلحی که با قریش بسته بود او را باز گرداند و برای رهائی اش دعا نمود.

مجموعه مصالح نهفته در این قرارداد آن قدر زیاد و مهم است که ابعاد مختلف آن بعدها برای یاران رسول خدا آشکار گردید و کسانی که مخالف آن بودند به پیامبر مراجعه کرده و از رفتار خود در زمان عقد قرار داد عذر خواهی کردند. پیمان حدیبیه نه تنها اندیشه پیامبر را از طرف دشمنان اصلی اش یعنی قریش آسوده نمود بلکه این پیمان ضامن حج گذاری مسلمانان در سالهای آینده شد. پیامبر اسلام در سایه این آرامش خاطر و اطمینان از عدم تهدید مشرکان قریش هدف اصلی رسالت خویش یعنی صدور اسلام به سایر مناطق دنیای آن روز را پی گیر نمودند. در راستای این برنامه بزرگ و استراتژی عظیم گسترش اسلام موارد متعددی از واقع بینی و مصلحت اندیشی به چشم می خورد.

از منظری دیگر پیامبر اسلام بعنوان سردار نظامی و بر اساس اصول جنگی با در نظر گرفتن شرایط منطقه و توان نیروی خودی و دشمن به حفظ جان رزمندگان اسلام در مقابل کفارمی پردازد و همچنین با ایفای نقش یک امیرالحاج مسلط به امور و احکام با درایت و آگاهی امر مستحب را مقدم بر مصالح عمومی مسلمانان قرار نداده و پایه گذار تداوم حج و زیارت در آینده مسلمین می شوند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سعد، محمد، (۱۴۰۵ق)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن شبه نمیری، عمر بن شبه، (۱۳۸۰)، تاریخ مدینه منوره، ترجمه حسین صابری، تهران: نشر مشعر.
۴. ابن مسکویه، احمد بن علی، (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ترجمه ابو القاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: سروش.
۵. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، (بی تا)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت دارالمعرفه.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
۷. بیات، عزیز الله، (۱۳۸۴)، تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، تهران: امیرکبیر.
۸. جزری، ابن اثیر، (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ابو القاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
۹. حق شناس، مرتضی، (۱۳۹۳)، عنصر عقلانیت و پیامد پیمان های پیامبر اعظم (ص)، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های اعتقادی و کلامی، سال چهارم، ش ۱۶، صص ۹۹-۱۱۸.
۱۰. دینوری، ابو حنیفه، (۱۳۸۳)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

۱۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر.
۱۲. فاسی، محمد بن احمد، (۱۳۸۶)، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، ترجمه محمد مقدس، تهران: نشر مشعر.
۱۳. فخاری، حسین و ناصر برخوردار، (۱۳۹۲)، بررسی استراتژی پیامبر اعظم (ص) در صلح حدیبیه بر اساس تحلیل سوات، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، ش ۱۳، صص ۵۱-۷۸.
۱۴. منتظری مقدم، حامد، (۱۳۹۳)، صلح و جنگ در سیره پیامبر اعظم (ص)، معرفت، سال بیست و سوم، ش ۱۹۶، صص ۲۲-۱۳.
۱۵. واقدی، محمد بن عمر، (۱۳۶۱)، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).